

# آرزوهای بد

قلمرو فراه

تاریخ

سینا چگینی

عضو تحریریه

بازنمایی تلاش‌ها و فعالیت‌های کارگران در طول تاریخ تأثیری زیاد بر دستیابی این طبقه به حقوق خود و برخورداری از صنف، اتحادیه و نیز آگاهی نسبت به موقعیت اجتماعی و تاریخی آنها به دنبال دارد. پژوهش‌های تاریخی مرتبط با فعالیت‌های کارگری در ایران تقریباً همپا با پیدایش و شکل‌گیری طبقه کارگر مدرن ایران رواج یافت. با این حال به نظر می‌رسد هنوز راه درازی تا رسیدن حجم و کیفیت این مطالعات به مانند کشورهای دیگر در پیش است. به بهانه روز جهانی کارگر، پای صحبت‌های محمدحسین خسروپناه، مورخ و پژوهشگر حوزه کارگری نشستیم و تاریخ‌نگاری اجتماعی این حوزه و نیز وضعیت طبقه کارگر مدرن ایران در آستانه صد سالگی را با او به گفت‌وگو گذاشتیم. در ادامه این گفت‌وگو را می‌خوانید.

است در این نظام سیاسی حقوق فردی و اجتماعی و مشارکت مردم در قدرت معنایی ندارد. ناگفته نماند در طول تاریخ ایران، اگر چه شیوه اعمال قدرت فردی و استبدادی بود و مردم جز اطاعت نقشی در ساختار قدرت نداشتند اما چه در اندیشه سیاسی و چه در واقعیت اجتماعی، شاه و سلطنت او مشروعیت داشت و تازمانی که شاه می‌توانست به وظایف خود عمل کند از آن مشروعیت و مقبولیت برخوردار بود. آن وظایف هم عبارت بود از تامین امنیت و آرامش در کشور، جلوگیری از تهاجم خارجی، برقراری عدالت و دادگستری و تامین معاش مردم. از دوره سلطنت ناصرالدین شاه قاجار و در پی گسترش روابط تجاری با دولت‌های اروپایی و آشنایی با مدنیت جدید غرب، این ساختار دچار بحران شد. آشنایی با اندیشه سیاسی مدرن موجب شد شماری از اندیشمندان تجددطلب ایرانی از آن منظر نظام سیاسی و مناسبات قدرت در ایران را مورد نقد و بررسی قرار دهند در نتیجه، شاه را مستبد و شیوه حکومت او را استبداد مطلقه بدانند و ضرورت تغییر و تحول نظام سیاسی حاکم به نظام سیاسی مبتنی بر اراده ملت و حکومت قانون را مطرح کنند. این مهم با انقلاب مشروطه و تشکیل مجلس شورای ملی (۱۲۸۵) حداقل به لحاظ نظری متحقق شد. از نظر اقتصادی، بر اثر گسترش روابط دولت ایران با دولت‌های اروپایی، اقتصاد ایران در شبکه اقتصاد جهانی تداخل پیدا کرد. این تداخل چون نتیجه تحول درونی اقتصاد ایران نبود، تبدیل به تداخلی نابهنگام و بحران‌آفرین شد. زیرا به اقتصاد زمینداری و عمدتاً خودبسنده ایران الزامات و وظایفی را تحمیل کرد که آن ساختار تاب تحمل و پذیرشش را نداشت. شاه و دستگاه حکومتی ایران هم به برنامه‌های اصلاح اقتصادی و سیاسی که از سوی اندیشمندان تجددطلب ارائه می‌شد توجهی نکردند و تحولی در اقتصاد کشور پدید نیاوردند. در نتیجه، کشاورزی

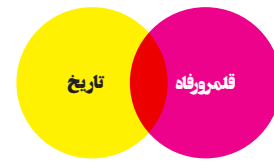
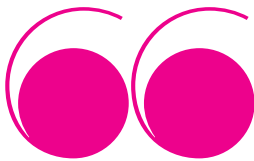
**بیش از یک قرن از پیدایش طبقه کارگر نوین ایران می‌گذرد. ما روندی را طی کرده‌ایم که طی آن مفهوم سنتی عمله در نظام ارباب - رعیتی کم‌کم جای خود را به کارگر به معنای مدرن کلمه داد. لطفاً تصویری از وضعیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران در آستانه پیدایش طبقه کارگر مدرن در ایران ارائه دهید؟**

طبقه کارگر صنعتی و خدماتی که شما از آن به عنوان «طبقه کارگر نوین» یاد کردید به تدریج در سال‌های پایانی سلطنت قاجار تکوین یافت و در دوره سلطنت پهلوی در پی احداث صنایع و تشکیل شرکت‌های خدماتی مختلف گسترش پیدا کرد. تا میانه عصر قاجار، اقتصاد ایران مانند سده‌های پیشین، اقتصادی خودبسنده و مبتنی بر نظام زمینداری (ارباب - رعیتی) و دامپروری بود. صنایع سنتی و پیشه‌وری عمدتاً در شهرها متمرکز بود که نیازهای اهالی شهر و مناطق پیرامونی را تامین می‌کرد. تجار هم مازاد کالاهای منطقه خود را به دیگر مناطق کشور و در مواردی به خارج از کشور منتقل می‌کردند. ساختار سیاسی ایران مبتنی بر این نظام اقتصادی بود و در آن ساختار، شاه به عنوان «ظل‌الله» بنیاد و مبدا قدرت دانسته می‌شد و قدرت به معنای وسیع کلمه، در اختیار و انحصار شخصی و مستقیم شاه قرار داشت و اجزای سیاسی، نظامی، اداری و مالی حکومت جزئی از مایملک و دارایی شاه محسوب می‌شد. از این رو، تصمیم‌گیری‌ها فقط از آن شاه بود و توزیع قدرت و ثروت و چگونگی، میزان و مدت آن هم به خواست و اراده شاه وابسته بود. در ایران از دیرباز رعایا (یعنی عموم مردم از خاندان سلطنتی تا توده مردم) در برابر شاه از حق و حقوقی برخوردار نبودند و تکلیفی جز اطاعت و فرمانبرداری محض از فرامین و اراده شاه نداشتند. بدیهی

یکصد سال تلاش کارگران ایران برای دستیابی به حقوق و اتحادیه  
در گفت‌وگو با محمدحسین خسروپناه، پژوهشگر تاریخ کارگری

# بزرگ و کوچک





## نطفه پیدایش کارگر صنعتی ایران در قفقاز بسته شد. این کارگران نه تنها تجربه کار در صنایع نوین بلکه تجربه فعالیت صنفی و حتی سیاسی کارگری هم پیدا می‌کردند

خودشان و سوسیال‌دموکراسی قفقاز را به ایران منتقل کردند که این امر در تشکیل فرقه اجتماعیون عامیون ایران (۱۲۸۷-۱۲۸۵) و بعدها «شورای عمومی اتحادیه‌های کارگری» در سال‌های پایانی سلطنت قاجار آشکار شد. ناگفته نماند، نه همه کارگران ایرانی در قفقاز چنین فعالیت‌هایی داشتند و نه همه آنهایی که به ایران بازمی‌گشتند به فعالیت‌های کارگری جذب می‌شدند. بسیاری از آنها به دلیل اینکه صنعت نوینی در ایران وجود نداشت به ناچار جذب مشاغل دیگر می‌شدند و آموخته‌های نظری و تجربه‌های عملی خود را در گذر زمان فراموش می‌کردند. علاوه بر قفقاز، از دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه به بعد تعدادی از صنایع نوین مانند کارخانه قند، کارخانه کبریت‌سازی، کارخانه برق، کارخانه کاغذسازی و... از سوی سرمایه‌گذاران خارجی (روسی، بلژیکی و آلمانی) و سرمایه‌گذاران داخلی مانند حاج امین‌الضرب در ایران تاسیس شد و کارگران ایرانی در این صنایع مشغول به کار شدند اما ناپایداری اکثر قریب به اتفاق این صنایع و ورشکستگی آنها اجازه شکل‌گیری طبقه کارگر صنعتی را در ایران نداد و این امر به سال‌های بعد موکول شد.

**عده‌ای معتقدند کارگران صنعت چاپ اولین گروه از کارگران به معنای مدرن کلمه در ایران بودند چون اولین اتحادیه‌های کارگری به معنای مدرن آن در این صنعت شکل گرفت. برخی دیگر کارگران صنعت نفت یعنی لحظه کشف و استخراج نفت را در ایران گره گاه مهمی در پیدایش طبقه کارگر ایران می‌دانند. نظر شما در این خصوص چیست؟**

پیش از پاسخ به پرسش شما اجازه دهید نکته‌ای را توضیح دهم. در پژوهش‌های منتشر شده تاکید و تصریح می‌شود که در دوره اول مجلس شورای ملی یعنی در فاصله سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۷ کارگران «چاپخانه کوچکی» برای اولین بار در ایران، اتحادیه کارگری تشکیل دادند. حال آنکه اگر به مدارک و منابع آن دوره مراجعه کنید، درمی‌یابید که چنین نیست و در سال ۱۲۸۶ نه اتحادیه بلکه «انجمن کارگران مطابع تهران» تشکیل شد. علاوه بر کارگران چاپخانه‌ها در همان دوره، کارگران تلگرافخانه و کارگران حمام‌ها و... هم انجمن‌های مشابه تشکیل دادند. هدف اصلی این انجمن‌ها دفاع از انقلاب مشروطه و دستاوردهای آن بخصوص مجلس شورای ملی و آزادی‌های سیاسی بود. در ضمن، برای بهبود شرایط کار و معیشت اعضای خود هم اقداماتی انجام می‌دادند. یعنی پیش از آنکه صنفی باشند سیاسی بودند. به عبارتی می‌توان گفت این انجمن‌ها گام‌های اولیه برای تشکیل اتحادیه‌های کارگری است که از دوره دوم مجلس شورای ملی و به همت

و صنایع سنتی ایران به تدریج به دو بخش عمده تفکیک شد. یک بخش مانند گذشته به کشت محصول و تولید کالاهایی می‌پرداخت که نیازهای جامعه ایران را تامین می‌کرد و بخش دیگر به کشت محصول و تولید کالاهای نقدینه‌آفرین (cash crops) مورد تقاضای بازار جهانی (مانند ترپاک، پنبه، حنا، چرم، قالی و...) اختصاص یافت. علاوه بر این، در نتیجه واردات کالاهای مشابه و ارزاقیمت خارجی و همچنین عقب‌ماندگی فنی و تکنولوژیک صنایع سنتی ایران، صنایعی که نیازهای مردم ایران را تامین می‌کرد به تدریج ورشکسته و نابود شد یا در بهترین حالت به شدت تضعیف گردید. صنایع نساجی ایران که پیشینه‌ای دیرپا داشت نمونه مناسبی برای توضیح فروپاشی این گروه از صنایع ایران است. مثلاً در دوره سلطنت فتحعلی‌شاه، شهر اصفهان دارای یک هزار و ۲۵۰ کارگاه بزرگ و کوچک شعربافی بود که در اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه به ۲۴۰ کارگاه و در اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه به ۱۲ کارگاه شعربافی کاهش یافت.

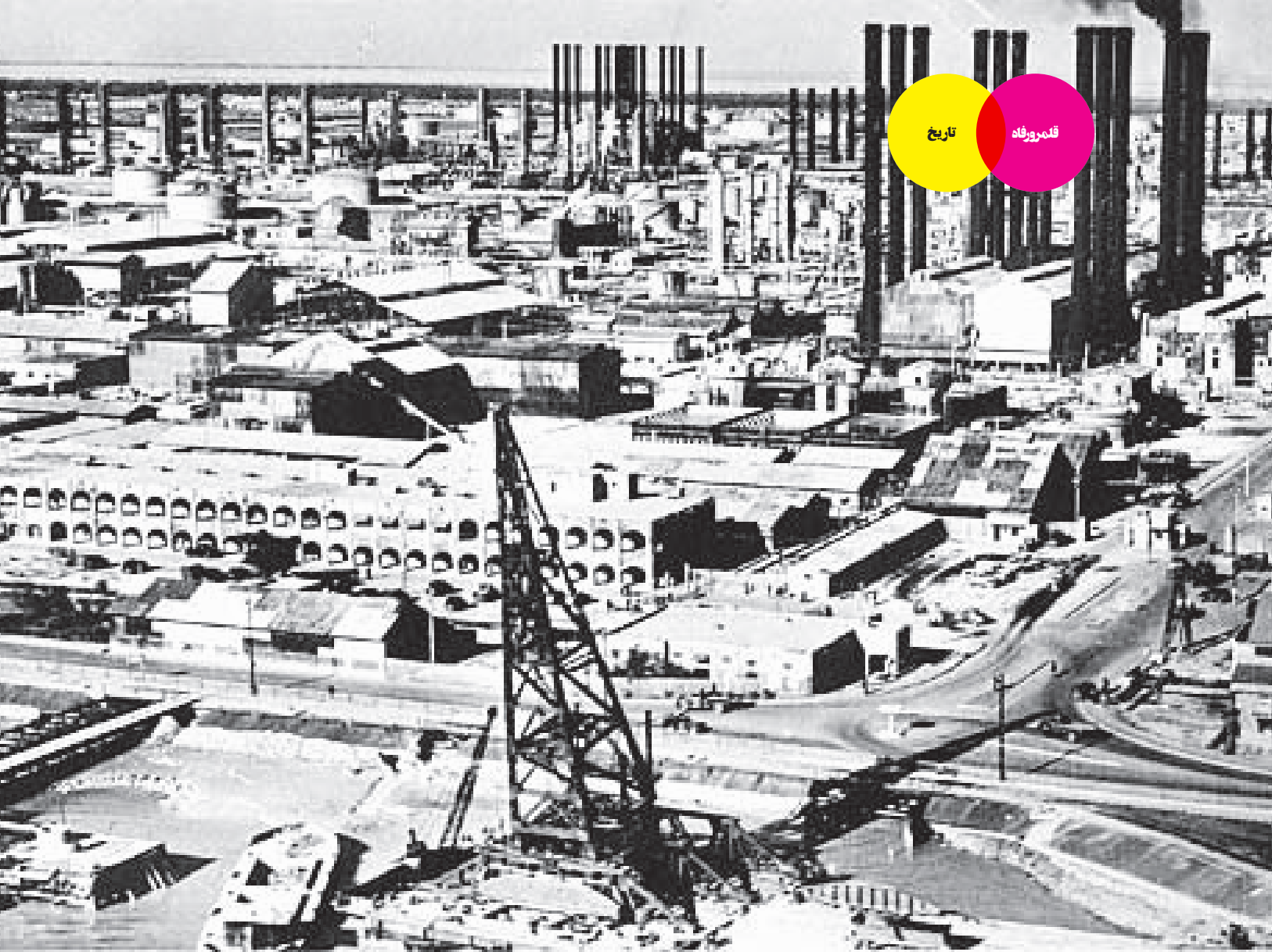
ورشکستگی صنایع و تداوم نظام زمینداری که با فقر و فلاکت گسترده روستاییان همراه بود، موجب شد هر ساله عده زیادی از ایرانیان در جست‌وجوی کار به مناطق مختلف از جمله قفقاز بروند و در مزارع، صنایع و... آن منطقه مشغول به کار شوند؛ روندی که به طور روزافزون بر شمار مهاجرانش افزوده می‌شد. مثلاً در سال ۱۸۹۱ تنها کنسولگری روسیه در ارومیه ۱۵ هزار و ۶۱۵ پروا دید برای رفتن به روسیه صادر کرد که در سال ۱۹۰۴ این تعداد به ۵۹ هزار و ۱۲۱ نفر افزایش یافت. آمارهای منتشر شده حاکی از آن است که در اوایل قرن بیستم حدود ۲ درصد جمعیت ایران در منطقه قفقاز مشغول به کار بود. این مهاجرت‌ها عمدتاً فصلی بود و بیشتر مهاجران پس از اندوختن مبلغی برای گذران زندگی یا راه‌اندازی کسب‌وکاری به ایران بازمی‌گشتند. بسیاری از ایرانیان در قفقاز در صنایع آن منطقه بخصوص در صنعت نفت باکو مشغول به کار می‌شدند. به این ترتیب، به یک معنا به تدریج نطفه پیدایش کارگر صنعتی ایران در قفقاز بسته شد. این کارگران نه تنها تجربه کار در صنایع نوین را به دست می‌آوردند، بلکه تجربه فعالیت‌های صنفی و حتی سیاسی کارگری هم پیدا می‌کردند. زیرا با توجه به شمار بسیار زیاد ایرانیان در صنعت نفت باکو و دیگر صنایع منطقه قفقاز، هر گونه فعالیت موفق صنفی کارگری مشروط به همکاری کارگران ایرانی با فعالان کارگری سوسیال‌دموکرات بود و سوسیال‌دموکرات‌های قفقاز ناچار به جذب کارگران ایرانی و آموزش آنها شدند. بخشی از کارگران ایرانی شاغل در صنایع بزرگ قفقاز بعدها رهبران احزاب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری در ایران شدند و تجارب



این مناسبات تا حدودی دستخوش تغییر می شد تا کارگران به لحاظ ذهنی آمادگی لازم برای آگاهی از خود و فعالیت های صنفی مدرن در چارچوب سندیکا و اتحادیه را به دست آورند. انقلاب مشروطه به مقدار زیادی این آمادگی را فراهم کرد و در مراحل بعدی فعالیت سوسیال دموکرات ها در بین کارگران زمینه های فکری را برای تشکیل اتحادیه کارگری پدید آورد. تا آنجا که یافته ام، کارگران تلگرافخانه در این زمینه پیشرو بودند. زیرا، کارفرمای آنها نه یک شخص بلکه دولت بود و مناسبات استاد - شاگردی هم در تلگرافخانه حاکم نبود بلکه ساختار مبتنی بر آگاهی و تخصص حرفه ای بود و این امر مناسبات درونی تلگرافخانه را سامان می داد. صنعت نفت تحولی اساسی در ایران ایجاد کرد اما در همین صنعت هم تا مدت ها کارگر ایرانی دچار ذهنیت پدرسالارانه استاد - شاگردی و... بود. اولین تلاش ها برای تشکیل اتحادیه کارگری و فعالیت های صنفی در صنعت نفت ایران نه از سوی کارگران ایرانی بلکه از سوی کارگران هندی و برمه ای انجام گرفت و کارگران ایرانی نه تنها با آنها همکاری نمی کردند بلکه خود را از این فعالیت ها کنار می کشیدند. چون بیشتر کارگران ایرانی صنعت نفت خاستگاه ایلی و عشیرتی و روستایی داشتند و گرفتار ذهنیت پدرسالارانه بودند. وقتی آگاهی و ذهنیت لازم در بین کارگران ایرانی پدید آمد توانستند اعتصاب سال ۱۳۰۸ پالایشگاه آبادان را برای دستیابی به حداقل امکانات معیشتی و صنفی

فرقه دموکرات عامیون ایران تشکیل شد و از این مقطع است که آموزش های سندیکایی و شیوه های دستیابی به هدف های صنفی و معیشتی به کارگران این مشاغل داده می شود. همانطور که در پاسخ به پرسش قبلی توضیح دادم، از دوره سلطنت ناصرالدین شاه به بعد تعدادی صنایع نوین در ایران تاسیس شد و در برخی از این کارخانه ها شمار کارگران زیاد بود. مثلاً کارخانه قند در کهریزک ۳۰۰ کارگر داشت. در نتیجه اگر صرف اشتغال در کارخانه جدید را ملاک قرار دهیم می توان گفت کارگران آن صنایع، اولین کارگران صنعتی در ایران بودند. اما برای اینکه بتوان گفت «کارگران مدرن» در ایران از چه زمانی پدید آمدند نباید صرفاً به اشتغال در صنایع نوین تأکید کرد بلکه پیش شرط های دیگری هم دارد. به باور من، نکته حائز اهمیت این است آیا کارگری که در این صنایع مشغول به کار است شناخت و آگاهی اش همانند کارگر صنعتی در جامعه سرمایه داری است؟ حال آنکه چنین نیست و در نظام اقتصادی زمینداری و در فرهنگ مبتنی بر آن نظام شکل گیری کارگر به معنای مدرن آن امکان پذیر نخواهد بود. پیش از ورود صنایع جدید به ایران و همچنین تا مدت ها پس از آن، مناسبات حاکم بر کارگران ایرانی شاغل در صنایع موجود کشور، اعم از صنایع سنتی و صنایع مدرن، مناسبات پدرسالارانه استاد - شاگردی بود. برای شکل گیری طبقه کارگر صنعتی و به دنبال آن اتحادیه های کارگری ابتدا باید

▲  
**پیدایش طبقه کارگر مدرن**  
 بسیاری از ایرانیان در قفقاز در صنایع آن منطقه بخصوص در صنعت نفت باکو مشغول به کار می شدند. به این ترتیب، به یک معنا به تدریج نطفه پیدایش کارگر صنعتی ایران در قفقاز پسته شد



۸

### نگاه سیاسی به مسئله کارگر

اگر صرفاً از منظر احزاب سیاسی به جنبش کارگری بپردازیم، گویا این احزاب سیاسی اند که برای دستیابی به هدف‌های خود اقدام به تحریک و سازماندهی کارگران می‌کنند و گرنه کارگران مشغول کار هستند و کاری به این چیزها ندارند. چنین تلقی و تصویری در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ به طور گسترده از سوی کارخانه‌داران و جناح راست در کشور مطرح شد.

انجام دهند و گرنه از سال ۱۳۰۰ به بعد چندین بار کارگران هندی، برمه‌ای و فلسطینی صنعت نفت به دلایل صنفی و معیشتی اعتصاب کردند و به ندرت کارگری ایرانی با آنها همراهی و همکاری کرد.

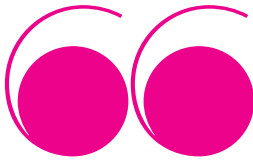
**برخی از تاریخ‌نگاران و پژوهشگران اجتماعی در بررسی پیدایش و وضعیت طبقه کارگر ایران به تاریخ‌نگاری از بالا باور دارند، یعنی پیدایش حزب و فعالیت سیاسی این طبقه و روشنفکران از گانبیک آن را در ابراز سیاسی و اجتماعی آن در راه آرمان‌هایش مهم می‌دانند. برخی دیگر به تاریخ‌نگاری از پایین و صرف نظر از احزاب وابسته یا نماینده طبقه کارگر در ایران باور دارند. موضع شما در این خصوص چیست؟**

در هر دو شیوه بخش‌هایی از تاریخ جنبش کارگری ایران بیان می‌شود و هر یک دستاوردهایی دارد. من ترجیح می‌دهم از منظر تاریخ اجتماعی به جنبش کارگری ایران برخورد کنم. یعنی از یکسو فعالیت‌ها و اقدامات تبلیغی و سازمانگانه احزاب سیاسی را در این جنبش بررسی کنم و توضیح دهم و از سوی دیگر به زمینه اجتماعی که بدون مداخله و مشارکت احزاب سیاسی وجود دارد و موجب شکل‌گیری و تداوم جنبش کارگری است بپردازم. اگر صرفاً از منظر احزاب سیاسی به جنبش کارگری بپردازیم، این تصور پدید می‌آید که گویا این احزاب سیاسی اند که برای دستیابی به هدف‌های خود اقدام

به تحریک و سازماندهی کارگران می‌کنند و گرنه کارگران مشغول کار هستند و کاری به این چیزها ندارند. چنین تلقی و تصویری در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ به طور گسترده از سوی کارخانه‌داران و جناح راست در کشور مطرح شد و هنوز هم از سوی هم‌تایان آنها چنین مطالبی گفته می‌شود. اگر به نقش احزاب سیاسی در جنبش کارگری توجه نکنیم بخشی از واقعیت‌های این جنبش را نادیده گرفته‌ایم و تصویری که ارائه می‌شود ناقص و مخدوش است.

**با توجه به سوالات قبلی فکر می‌کنید گرایش غالب در تاریخ‌نگاری طبقه کارگر ایران کدام گرایش بوده است؟ اگر ممکن است دلایل غلبه این گرایش را تشریح کنید؟**

پژوهش‌های مربوط به تاریخ جنبش کارگری در ایران هنوز در ابتدای راه خود است و هنوز تا تدوین تاریخچه جامع جنبش کارگری ایران راه درازی در پیش است. موانع موجود بر سر راه چنین پژوهش‌هایی بسیار است. یکی از موانع بسیار مهم، معضل دستیابی به اسناد و مدارک است. برقراری دیکتاتوری و اختناق در مقاطع مختلف تاریخ معاصر ایران منجر به انحلال تشکل‌های مستقل کارگری و از بین رفتن بخش مهمی از اسناد و مدارک آن تشکل‌ها در دوره‌های مختلف شده است. همچنین فقدان حداقل آزادی‌های سیاسی در جامعه ایران در دوره طولانی در صد سال اخیر، موجب شده که در مقاطع



## مطالبات کارگران بسیار است اما تشکل‌های صنفی مستقل، روزنامه و نشریه‌ای موثر ندارند تا خواست‌ها و مطالبات خود را از طریق آنها مطرح و دنبال کنند

سلامت و بهداشت و... آنها نداریم. کاستی‌ها در این زمینه به حدی است که در بسیاری از مقاطع تاریخ معاصر ایران آمارهای دقیقی حتی از شمار کارگران یک کارخانه در طول فعالیتش هم وجود ندارد. در چنین وضعیتی طبیعی است که پژوهشگر به ناچار از منظر احزاب سیاسی به جنبش کارگری بپردازد. چون لاقط در نشریات و کتاب‌های آن احزاب می‌توان به برخی از آن داده‌های لازم برای پژوهش دست یافت.

### وضعیت امروز کارگران ایران را در مناسبات سیاسی و اقتصادی فعلی چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا در ایران امروز نیز می‌توان از چیزی به نام سوژگی طبقه کارگر حرف زد؟

در ایران امروز، کارگران در بخش‌های صنعتی، خدماتی، کشاورزی و... از نظر معیشت، دستمزد، شرایط کار، امنیت شغلی و... در شرایط بسیار دشواری قرار دارند. مطالبات کارگران بسیار است اما تشکل‌های صنفی مستقل، روزنامه و نشریه‌ای موثر ندارند تا خواست‌ها و مطالبات خود را از طریق آنها مطرح و دنبال کنند. در نتیجه، در مناسبات سیاسی هم نمی‌توانند حضور داشته و ایفای نقش کنند. در ۳۰ سال اخیر اجرای پیگیرانه برنامه‌های نئولیبرالیستی از نوع وطنی آن آسیب بسیاری به اقشار میانی و فرودست جامعه ایران بخصوص به طبقه کارگر وارد کرده و شرایط به گونه‌ای شده است که نه تنها ایران چنان که ادعا می‌شد در پرتو اجرای برنامه‌های نئولیبرالیستی به ژاپن دوم تبدیل نشده که وضعیتی نیز پدید آمده که هیچ‌کس حاضر به قبول مسئولیت خود در قبال آن نیست. البته در برخی از روزهای سال و در سخنرانی‌ها متولیان امر و دستگاه‌های تبلیغاتی‌شان در ستایش از کارگران و لزوم پاسخ دادن و برآوردن مطالبات آنها داد سخن می‌دهند اما واقعیت‌های جامعه چیز دیگری را می‌گوید. کارگران در صنایع و کارگاه‌ها کار می‌کنند اما دستمزد آنها با تاخیرهای گاه چندین ماهه پرداخت می‌شود، البته اگر سرانجام پرداخت شود؛ قراردادهای سفیدامضا و برگه‌های سفیدامضایی که حق اخراج کارگر را به کارفرما می‌دهد بدون اینکه حق و حقوقش را دریافت کند. جدا از بحران اقتصادی، عده‌ای به دلایل مختلف کارخانه‌ها و کارگاه‌ها را به ورشکستگی می‌کشاند که با این کار راه درآمد کارگران قطع می‌شود. کارگران بیکار می‌شوند بدون اینکه چشم‌انداز و امیدیه برای دستیابی به کار در کارخانه یا کارگاهی داشته باشند و... در قبال این قضایا کارگران اعتراض و دادخواهی می‌کنند اما از آنجایی که در مناسبات قدرت حضور ندارند تاکنون چندان نتیجه‌ای برایشان در بر نداشته است.

مختلف فعالان کارگری نتوانند خاطرات و تجارب خود را بازگو و منتشر کنند و موسسه‌های پژوهشی در این رابطه شکل گیرند که آن تجربه‌ها را بررسی و جمع‌بندی کنند. دستیابی به اسناد، مدارک و منابع موجود هم، دشوار است و آرشیوهای اصلی درهای‌شان بر روی پژوهشگران مستقل چندان باز نیست و حتی در مقاطعی سوءظن نسبت به اهداف پژوهشگر دارند. نبود تشکل‌های مستقل کارگری توانمند که شناخت و آگاهی از پیشینه کارگری برایش ضرورت داشته باشد و پشتیبانی مالی از چنین پژوهش‌هایی کند و... از اصلی‌ترین موانع در پژوهش سیر جنبش صدساله کارگری ایران و تدوین تاریخچه آن است. بیشتر آثاری که تاکنون در این زمینه وجود دارد متکی به اسناد و مدارک منتشر شده احزاب سیاسی و تشکل‌های کارگری مرتبط با آنها است و از سوی کسانی نوشته شده که یا پیشینه کارگری - سیاسی داشته‌اند یا فعال سیاسی بوده‌اند و عمدتاً با ذهنیت سیاسی با جنبش کارگری ایران برخورد کرده‌اند، در نتیجه، بیشتر نقش احزاب سیاسی در ساماندهی تشکل‌ها و فعالیت‌های کارگری برجسته شده است. مانع مهم دیگر این است که دانشگاه‌های ما برخلاف کشورهای توسعه‌یافته به وظیفه آموزشی و پژوهشی خود در این زمینه‌ها عمل نمی‌کنند و بیشتر در پی تولید انبوه فارغ‌التحصیل‌ها هستند. موسسه‌های پژوهشی مستقل هم در این زمینه نداریم، بنابراین، باید از آن چند نفری که به‌رغم همه معضلات بدون چشمداشتی در باره تاریخ جنبش کارگری و دیگر بخش‌های زندگی و تاریخ جامعه ایران پژوهش کرده و می‌کنند حتی اگر از منظر احزاب سیاسی هم به این می‌بخت می‌پردازند، قدردانی کرد.

در مورد اینکه چرا از منظر تاریخ اجتماعی و یا با شیوه‌های بین‌رشته‌ای به تاریخ جنبش کارگری ایران نپرداخته‌اند یا کمتر به آن پرداخته شده باید بگویم جامعه پژوهشی ایران که هر چه می‌گذرد کوچک‌تر و کم‌توان‌تر هم می‌شود. آگاهی و تجربه از مبانی نظری و شیوه‌های پژوهش تاریخ اجتماعی در حال حاضر کم و منابع لازم در دسترس برای چنین پژوهشی اندک است. به طوری که پژوهشگر جنبش کارگری ایران اگر صبر ایوب و گنج قارون هم داشته باشد، باید جست‌وجوی بسیار و موانع را یکی بعد از دیگری پشت‌سر بگذارد تا بتواند اسناد و مدارک موجود در بایگانی‌های کشور و خارج کشور را به دست آورد و در آخر متوجه می‌شود مدارک موجود تنها می‌تواند بخشی از وضعیت زیست کارگران و سیر جنبش کارگری ایران را از طریق تاریخ اجتماعی توضیح دهد. در آرشیوهای ما بخش‌های اندکی از وضعیت کارگران صنایع در مقاطع مختلف ثبت شده، اطلاع چندان از خاستگاه و نحوه زیست و معیشت کارگران، میزان سواد، تعداد فرزندان،